

قیاس ویرانگر از دیدگاه مولانا

مهدی سیاح زاده

یکی از عوامل بنیادی جنگ و جدال ها و کشتارهای بیهوده و این همه ناهنجاری های اجتماعی که تاریخ بشر را می سازد، همین قیاس است که درد و رنج را عارض وجود بشر می کند.

یکی از دردها و ناهنجاری های بزرگ جامعه بشری، از دید مولوی، قیاس است. یعنی انسان که عارضه ی به کارگیری عقل سودجو، عقل دور اندیش، عقل مصلحت گرا و در یک کلام عقل جزوی در او رشد کرده و قوام گرفته است، مدام در حال مقایسه ی «من» خود با «من» دیگری است. مقایسه ی ثروت «من»، مقام «من»، خانواده ی «من»، جامعه ی «من»، میهن «من»، دین «من»، ارتش «من».

او همواره در حال مقایسه ی هزاران هزار از این «من» ها با «من» های دیگر است. اما مفهوم این «من» در واقع «من بیرونی» او است نه «من درونی» او. «من واقعی» او است نه «من

حقیقی» او . او گرفتار آن «من» ی است که بسته شده به «جهان مادی».

وقتی من از دیدگاه عقل جزوی، خود را با تو مقایسه می کنم، اغلب دو نوع تعبیر متضاد در ذهنم پدید می آید. نخست این که می بینم از تو جوانترم، از تو ثروتمندترم، از تو درس خوانده ترم، خانه ام با شکوه تر از خانه ی تو است. ده ها نمونه ی دیگر از این دست برتری ها در ذهنم شکل می گیرد. در این وقت است که باد در زیر پوستم می دود. خود را بزرگ تر و والاتر از تو می بینم و این وقت است که تکبر و «منیت» در من شروع می کند به رشد کردن.

برعکس وقتی خود را با تو مقایسه می کنم، می بینم تو در بسیاری از زمینه های مادی، از نظر ثروت و مقام، از نظر خانواده، از نظر زیبایی و جوانی و از بسیاری جهات از من برتری. در این حال است که به تو حسادت می کنم، با تو به ستیز و پرخاشگری بر می خیزم و یا گرفتار احساس حقارت ویرانگری می شوم که اغلب به تملق و چاپلوسی از تو می انجامد و همین چاپلوسی، «منیت» ترا بیشتر و بیشتر می کند و خود نمی دانی که من ناآگاه دارم با این تملق و چاپلوسی، زهر به کامت می ریزم. مولوی در دفتر چهارم مثنوی، آنجا که منیت فرعون را شرح می دهد می گوید:

تو بدان فخر آوری کز ترس و بند

چاپلوست گشت مردم روز چند

هر که را مردم سجودی می کنند

زهر اندر جان او می آگنند

۲۷۴۳/۴

یکی از عوامل بنیادی جنگ و جدال ها و کشتارهای
بیهوده و این همه ناهنجاری های اجتماعی که تاریخ بشر را می
سازد، همین «قیاس» است و همین قیاس است که درد و رنج را
عارض وجود بشر می کند. آنچه در این قیاس مدنظر قرار نمی
گیرد، آن «من درونی» یا «من حقیقی» است که فارغ است از
همه ی این پدیده های شرارت بار.
